

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

اغتنام فرصت (صفحه ی ۲۲۹ ف ۵- صفحه ی ۲۳۰ ف ۳)

✿ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ساعت‌ها چقدر سرعت دارند برای تمام کردن روزها. روزها چقدر سرعت دارند برای تمام کردن ماه‌ها. ماه‌ها چقدر سرعت دارند برای تمام کردن سال‌ها و سال‌ها چقدر سرعت دارند برای تمام کردن عمرها. پس فرصت‌مان خیلی کم است و باید آن را غنیمت دانست و به هدر نداد و باید در کار سرعت داشت.

این جمله از خطبه ۱۸۸ نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام است. من با چند جمله‌ی قبلیش می‌خوانم که گویاتر باشد «فَسَابِقُوا رَحْمَةَ اللَّهِ إِلَىٰ مَنَازِلِكُمُ الَّتِي أُمِرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا وَ الَّتِي رَغِبْتُمْ فِيهَا وَ دُعِيتُمْ إِلَيْهَا وَ اسْتَنْبِتُوا نِعَمَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَىٰ طَاعَتِهِ وَ الْمَجَابَةِ لِمُغْصِيَتِهِ»^۱ رحمت الهی شامل حال شما باشد. سبقت بجوئید به سوی منزل‌هایی که خدای متعال امر فرموده به شما که آن منزل‌ها را برای خودتان آباد کنید. به تعبیری منازل اخروی و تعبیر دیگر منزل دلتان را

^۱. شریف‌الرضی، نهج‌البلاغه، خطبه ی ۱۸۸.

آباد کنید. سرعت بگیرید و سبقت بجوید. «وَالَّتِي رَغَبْتُمْ فِيهَا» سبقت بگیرید در جهت نزدیک شدن به چیزهایی که شما از جانب خدا به آن ترغیب شده‌اید «وَدُعِيتُمْ إِلَيْهَا» و آنچه خدای متعال شما را به آن دعوت کرد؛ یعنی فضیلت‌ها و کمالات «وَأَسْتَتَبُوا نِعَمَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَتِهِ وَ الْمُجَابَبَةِ لِمَعْصِيَتِهِ» و نعمت‌های الهی را به حدّ کمال خود برسانید. نعمت‌هایی را خدا مثل نعمت ولایت و ایمان و سایر نعمت‌های ظاهری و باطنی نصیب فرموده است که این نعمت‌ها را به حدّ کمال خود برسانید. از چه راهی؟ «وَأَسْتَتَبُوا نِعَمَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَتِهِ وَ الْمُجَابَبَةِ لِمَعْصِيَتِهِ» از راه صابر بودن، پایدار بودن و شکیباً بودن در مسیر طاعت الهی. به خاطر دشواری‌ها جزع و فزع نکنید، ضعف از خودتان نشان ندهید و ابراز نکنید، در مسیر طاعت الهی صابر و ثابت قدم باشید. همین‌طور در مسیر اجتناب از معصیت‌های الهی. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ دعوت به سبقت کرد. بعد حضرت فرمودند: «فَإِنَّ عَدَاً مِنْ الْيَوْمِ قَرِيبٌ» فردا به امروز بسیار نزدیک است؛ اما امروز به فردا خیلی دور به نظر می‌رسد؛ کو تا ده سال دیگر! اما الان که پشت‌سرتان را نگاه کنید، می‌گویید: ده، بیست، سی یا چهل سال قبل مثل یک چشم به هم زدن گذشت. خدا رحمت کند مرحوم پدرم را، بچه‌ی شش ساله‌ای بودم، دست مرا گرفت و دبستان ثبت‌نام کرد. قشنگ جلوی چشمم است، انگار همین دیروز بود. امروز به فردا خیلی دور به نظر می‌آید؛ اما فردا به امروز خیلی نزدیک است. فردا را می‌خواهید فردای مرگ، برزخ، محشر و قیامت بگویید که خیلی به امروز نزدیک است بعد فرمودند: «مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ» چقدر ساعت‌ها سریعند در به پایان بردن روزها «وَأَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ» و روزها چقدر سریع‌اند در به پایان بردن ماه‌ها «وَأَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ» و ماه‌ها چقدر سریعند در به پایان رساندن سال‌ها «وَأَسْرَعَ السَّنَاتِ فِي الْعَالَمِ» و سده‌ها چقدر سریع‌اند در به پایان رساندن سده‌ها.

أَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ» و سال‌ها چقدر سریعند در به خاتمه رساندن عمرها؛ خیلی زمان زود می‌گذرد. حالا که فهمیدیم ساعت‌ها چقدر سرعت دارند برای تمام کردن روزها، روزها چقدر سرعت دارند برای تمام کردن ماه‌ها و ماه‌ها چقدر سرعت دارند برای تمام کردن سال‌ها و سال‌ها چقدر سرعت دارند برای تمام کردن عمرها، پس فرصتمان خیلی کم است و باید آن را غنیمت دانست و به هدر نداد و باید در کار سرعت داشت. واقعاً در این راه، زمان اضافه برای هدر دادن وقت نداریم، وقت بسیار تنگ و راه بسیار طولانی است؛ لذا امروز را به فردا نگذرانیم. هر روز را از دست بدهیم بخشی از آنچه را که می‌توانستیم به آن برسیم را از دست داده و بسیار چیزهای پرارزشی را از دست داده‌ایم. بعد از، از دست دادن زمان است که انسان می‌فهمد چقدر شرایط عوض شده است. الان در شرایط و حال و هوایی که اکثریت اهل جلسه هستند واقعاً برایتان ملموس نیست که من چه عرض می‌کنم، غالباً جوان سرشار از نشاط، انرژی، شادابی، سلامتی، ذهن‌های باز و شفاف و قوی و روح‌های لطیف و سبک هستید و وقتی به سنّ امثال من رسیدید آن وقت می‌فهمید چه چیزهایی از دستتان رفته است. چه توانایی‌هایی از دست رفت و چه کارهایی می‌شد با آن توانایی‌ها انجام داد که الان در سنّ من قابل انجام نیست و از دست رفت. ضمناً هیچ تضمینی هم نیست که انسان به سنّ و سال بالا برسد. هیچ قول و وعده‌ای به ما ندادند که عمر ما چقدر باشد. هر لحظه ممکن است به خاتمه‌ی عمر برسیم؛ حتی اگر عمر طولانی هم باشد وقت اضافی برای از دست دادن نداریم؛ سریع همّت کنید.

❁ نفع‌های الهی هر آن ممکن است برسد «إِنَّ [لِرَبِّكُمْ] فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا [وَلَا

تُعْرَضُوا عَنْهَا]»^۲ همانا در روزهای زندگی‌تان نفع‌های الهی پدیدار می‌شود، هشیار

باشید وقتی نفع‌های پیش آمد، خود را در معرض آن قرار دهید و از آن اعراض

نکنید. (۸:۵۳)

گاهی اوقات نسیم‌های بهشتی می‌وزد و روح و دل انسان را به اهتزاز در می‌آورد. انسان

اینها را از دست ندهد؛ چون اگر از دست بدهد معلوم نیست دوباره چه موقع سراغ انسان

بیاید. اگر انسان با یکی از این نسیم‌ها هم افق باشد او را به جایی می‌برد که اصلاً قابل

تصوّر نیست.

ای خوش آن نفعه که ناگاه رسد ناگهان بر دل آگاه رسد

باز نقل شده: «نفعه من نفعات الرحمن تُوازی عبادت الثقلین»^۳ یک نفع‌های رحمانی با عبادت

همه‌ی انسان‌ها و جن‌ها در طول تاریخ برابری می‌کند؛ یعنی چیزی که انسان با آن همه

عبادت می‌تواند به آن برسد یک نفعه انسان را می‌تواند به او برساند؛ لذا اگر نفع‌های آمد

خیلی باید غنیمت بدانید. گاهی در حال عبادت، دعا، مناجات، گاهی هم فرد مشغول

کارهای روزمره است یک چیزی پیش می‌آید و یک هو انسان را می‌گیرد، دل منقلب

می‌شود، حال دگرگون می‌شود، غنیمت بدانید، در آن لحظه خیلی غنیمت بدانید زود

^۲ مجلسی، بحار، ج ۶۸، ص ۲۲۱ و فیض‌کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۵۵۲ و هاشمی‌خوبی، منهاج‌البراعة فی شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۹، ص

۳۲۰.

^۳ رساله لب‌اللباب، حسینی‌تهرانی، ص ۱۰.

بلند نشوید مشغول کار دیگری شوید، همانجا بنشینید، متوقف شوید و بگذارید این نسیم رحمانی که آمده کار خودش را بکند، زود منصرف نشوید، «**أَلَا فَتَنَرُضُوا لَهَا**» خودتان را عرضه کنید و در اختیار او قرار دهید، او آمده کار عجیبی با شما بکند «**وَلَا تُعْرِضُوا عَنْهَا**» از آن اعراض نکنید، نکند روبرگردانید و به کار دیگری مشغول شوید. گاهی شخص قرآن می‌خواند به آیه‌ای می‌رسد که او را زیر و رو می‌کند، حال عجیبی به شخص دست می‌دهد. دعا یا نمازی می‌خواند، در سجده، رکوع، قیام و قعودی یک‌باره می‌آید، آن را غنیمت بشمارید و زود عبور نکنید. اگر سجده است سجده را طولانی‌تر کنید، اگر رکوع است رکوع را طولانی‌تر کنید، از نفعه کارهای عجیب بر می‌آید که شاید از عبادت‌های طولانی برنیاید. انسان خودش را عرضه کند و در اختیار قرار بدهد. گفتم نسیم الهی می‌آید و انسان را با خودش می‌برد. در احادیث مکرر براین تأکید شده پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «**تَرَكَ الْفُرْصَ غُصَصٌ**» ترک فرصت‌ها، لحظه‌های طلایی و گران‌بها مایه‌ی تأسف و غصه‌های طولانی خواهد بود. «**الْفُرْصُ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ**»^۴ فرصت‌ها مثل عبور ابرها سریع و نامحسوس می‌گذرد، انسان اصلاً متوجه نمی‌شود چه شد شب به صبح رسید؛ صبح به شب رسید. لذا باید غنیمت شمرد. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «**إِنَّ الْفُرْصَ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ فَاتَّهَرُوهَا**» فرصت‌ها مثل عبور ابرها می‌گذرد پس از فرصت‌ها بهره بگیرید «**إِذَا أَمَكَنْتَ فِي أَبْوَابِ الْخَيْرِ**» هنگامی که فرصت یا فراغتی برای شما حاصل شد که می‌توانید از درهای خیر وارد شوید آن فرصت را غنیمت بشمارید، معلوم نیست در آینده چنین فرصت و فراغتی

^۴. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۴۱ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۵.

برای شما فراهم شود. خصوصاً به عزیزان جوان جلسه تأکید می‌کنم؛ فراغتی که امروز دارید در آینده نخواهد بود. عزیزی که الان مجردند، ازدواج نکردند، مسؤولیت زن و فرزند، شوهر و بچه‌داری ندارند، مسؤولیت شغلی هم ندارند، خیلی فراغت ارزشمندی در اختیارشان است. یا زوج‌های جوانی که ازدواج کردند و هنوز فرزندان نشدند، زمان‌های بسیار طلایی در دسترس دارند. در آینده‌ی زندگی بعد از اینکه فرزندان به سلامتی می‌آیند و مشغولیت‌های متنوع اجتماعی و کاری می‌آید، فرد حسرت چنین فراغت‌هایی را می‌خورد. حالا که فرصتی برای وارد شدن از درهای خیر وجود دارد بهره بگیرید «فَاتَّهَرُوهَا إِذَا امْكَنْتَ فِي أَبْوَابِ الْخَيْرِ وَ إِلَّا عَادَتْ نَدْمًا»^۵ و الا اگر انسان استفاده نکرد ندامت و پشیمانی به سوی انسان می‌آید. وقتی این فرصت‌ها از دست رفت فرد حسرت وقت‌هایی که کم‌بهره یا بی‌بهره از دست داده را خواهد خورد.

🌸 پیامبر اکرم ﷺ نوجوانی را دیدند که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود و تبسمی بشارت‌آمیز بر لب داشت و به حضرت سلام کرد. حضرت برای رشد دادن او به او فرمودند: آیا مرا دوست داری؟ عرض کرد به خدا آری. فرمودند: مثل پدرت؟ عرض کرد بیشتر. فرمودند: مثل مادرت؟ عرض کرد بیشتر. فرمودند: مثل خودت؟ عرض کرد به خدا بیشتر. فرمودند: مثل پروردگارت؟ جوان با صدای بلند عرض کرد الله، الله، الله خدا مرا امر کرده است که شما را دوست بدارم. این کلام از شما درست نیست، از غیر شما هم درست نیست. (سه بار الله؛ یکی مال فعل

^۵. تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۳۸ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۴۱.

یکی صفت یکی ذات، یا یکی دنیا یکی برزخ و یکی قیامت) بعد حضرت به او فرمودند: بیا جلو و او را کنار خود نشانند و از اصحاب پرسیدند کسی هست مثل این جوان مرا دوست بدارد؟ همه‌ی سرها پایین افتاد. این نوجوان در سن نوجوانی به کمال رسیده بود. هیچ چیز در دستگاه خدا شرط نیست. اگر خواست فردی کامل باشد ممکن است یک شبه او را به مقصد برساند. سرعت را در امور آخرت از دست نده و به ایام پیری محوّل نکن. (۱۴:۴۵)

روایت در ارشادالقلوب دیلمی نقل شده است: «و زوی آتّه ﷺ سلمّ علیه غلامٌ ذون البلوغ» پسر جوانی که هنوز به سنّ بلوغ نرسیده بود به پیامبر اکرم ﷺ سلام کرد «و بشّ له و تبسّم فرحاً بالنبی ﷺ» و با چهره‌ای که در آن بشارت و تبسّم بود با پیامبر دیدار کرد «فقال له ا تحبني يا فتى» پیامبر فرمودند: ای جوان مرا دوست می‌داری؟ «فقال اى و الله يا رسول الله» به خدا آری ای رسول خدا شما را دوست دارم. «فقال له مثل عينيك» مثل دو تا چشم‌هایت مرا دوست داری؟ «فقال اكثر» بیشتر دوست دارم «فقال مثل ابيك» مثل پدرت مرا دوست داری؟ «فقال اكثر» گفت بیشتر «فقال مثل امك» مثل مادرت مرا دوست داری؟ «فقال اكثر» گفت بیشتر «فقال مثل نفسك» مثل خودت مرا دوست داری؟ «فقال اكثر و الله يا رسول الله» اینجا قسم جلاله خورد و گفت به خدا سوگند بیشتر از خودم شما را دوست دارم «فقال امثل ربك» پیامبر فرمودند مثل پروردگارت مرا دوست داری؟ «فقال الله الله الله يا رسول الله ليس هذا لك ولا لاحد» عرض کرد الله الله الله ای رسول خدا این حرف نه مال شماست، نه مال احدی غیر شماست. هیچ کس حق ندارد چنین حرفی بزند، این حرف زیبنده‌ی هیچ کس نیست که بگوید «فانما احببتك لىب الله» یا رسول الله! من شما را به خاطر محبتی

که به خدا دارم دوست می‌دارم. در بحث محبت مفصل عرض کردم. گفتیم دو نوع محبت داریم استقلالی و تبعی. یک وقت من چیزی را به خاطر خود آن چیز دوست دارم که به این محبت استقلالی می‌گویند. یک وقت من چیزی را به اعتبار چیز دیگری دوست دارم که به این محبت تبعی گویند. محبت استقلالی باید منحصر به خدای متعال باشد؛ یعنی فقط خدا را باید به خاطر خود خدا دوست داشت. هر چیز دیگر را به تبع محبتی که انسان به خدا دارد، باید دوست داشته باشد. مثلاً کسی را دوست دارید و چیزهای وابسته به آن را هم دوست دارید. کسی دوست شماست، اعضای خانواده‌اش را هم دوست دارید. به تبع دوست اصلی، اعضای خانواده‌اش را هم دوست دارید؛ والا اگر دوست شما نبود خانواده‌ی او برای شما جایگاهی نداشتند. به تبع او؛ یعنی شعاع محبتی که به آن شخص دارید به خانواده‌ی او کشیده است. لذا خانواده‌ی او را هم، به تبع او دوست دارید. یک محبت استقلالی داریم که منحصر به خدای متعال است؛ هر چیز دیگری را مستقلاً در عرض و کنار محبت خدا دوست داشته باشید، بسیار خطرناک است؛ چون اگر فرد دو چیز را جداگانه مستقلاً دوست داشته باشد، وقتی بین این دو مخیر شود خیلی به او سخت می‌گذرد. اگر انسان دنیا را مستقلاً دوست داشته باشد حالا این دنیا می‌خواهد زن فرد باشد؛ فرزند، شوهر، پدر و مادر فرد باشد؛ ثروت و آبروی فرد باشد؛ هرچه می‌خواهد باشد؛ اگر اینها را منهای خدا، مستقلاً دوست داشته باشد، اگر یک روز سر دو راهی بین رضایت الهی و بقاء و ماندن دنیا قرار گرفت، اگر بخواهد رضایت الهی را تأمین کند باید چشم از دنیا بپوشد. حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام را جایی که باید بچه‌اش را قربانی کند، دیدید. اگر محبتش استقلالی باشد دستش نمی‌رود که این کار را بکند، او را از طی کردن

راه رضایت خدا باز می‌دارد، یک عامل بازدارنده است. حضرت علی علیه السلام تعبیر طنزآمیزی راجع به دنیا و آخرت در نهج‌البلاغه فرمودند: «**وَهُمَا بَعْدُ صَرَّتَانِ**»^۶ دنیا و آخرت مثل دو تا هُوو می‌مانند. هُوو یعنی دو خانم که یک شوهر دارند. این دو با هم جمع نمی‌شوند. شوهر طرف هریک برود، دیگری اخم می‌کند و دادش درمی‌آید. اگر انسان بین خدا و هر چیزی مخیر شود و چیز دیگر را مستقلاً منهای خدا دوست بدارد؛ مثلاً برای دنیا یا بالاتر، آخرت و عبادت مستقلاً شأنی قائل باشد، بازدارنده است. اگر خدا به مصلحتی این عبادت را بگیرد، دادت درمی‌آید، با خدا دعوایت می‌شود که چرا مرا خواب کردی؟ نگذاشتی نماز شب بخوانم. تو نماز شب می‌خواندی که رضایت خدا را به دست آوری حالا با خدا دعوا می‌کنی که چرا نگذاشته نماز شب بخوانی؟ اما اگر کسی در شعاع محبت به خدا چیزهای دیگر را دوست داشته باشد، خیلی خوب و رشدآفرین است.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

همه چیز را در عالم دوست می‌دارم. همه‌ی انسان‌ها، حیوان‌ها، درخت‌ها، کوه‌ها، جنگل‌ها و دشت‌ها را دوست دارم؛ عاشقم بر همه عالم چرا؟ که همه عالم از اوست؛ این محبتِ تبعی است. لازمه‌ی محبت راستین، محبت تبعی به همه‌ی عالم است؛ یعنی اگر کسی به‌راستی خدا را دوست داشته باشد، هرچه در عالم است را دوست دارد، هرچه در زندگی دارد عطا و هدیه‌ی خداست؛ هدیه‌ی محبوب و معشوق است. وقتی معشوق انسان چیزی به او کادو می‌دهد چقدر برایش دوست داشتنی است؟ فرد حاضر نیست با هیچ چیزی

^۶. شریف‌الرضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۱۰۳.

عوض کند. اگر به راستی عاشق باشد با همه‌ی دنیا عوضش نمی‌کند. فرض کن مردی همسری دارد که او را دوست دارد. دوجور می‌شود این همسر را دوست داشت یکبار به خاطر خود همسر دوستش دارد مثلاً زیباست، خوش‌اخلاق است، آشپزی خوبی دارد و زندگی را خوب مدیریت می‌کند که به خاطر اینها دوستش دارد. منهای خدا او را دوست دارد که خیلی خطرناک است. فردا یک خوشگل‌تر، خوش‌اخلاق‌تر و مدیرتر در اداره‌ی خانواده پیدا شد، حواسش پیش او می‌رود. اگر محبت تبعی باشد هیچ مقایسه نمی‌شود. وقتی این هدیه‌ی معشوق من است، هدیه‌ی معشوق را نگاه نمی‌کنند که چیست؟ نگاه می‌کنند چه کسی این را داده است، این همسر را چه کسی به من روزی کرد؟ هدیه‌ی محبوب من است، چقدر قشنگ است؟ همسری که فکر می‌کردی زیبایی ندارد را یکبار دیگر با این چشم نگاه کن. ببین چقدر زیبا و دوست داشتنی است، هدیه‌ی معشوق می‌شود. کدامیک از این محبت‌ها پایدارتر است؟ پس دوجور محبت داریم، استقلالی و تبعی. محبت استقلالی به غیرخدا عامل بازدارنده‌ی از کمال است، عامل انحطاط‌بخش است و فرد را زمین‌گیر می‌کند. به تعبیر قرآن «أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ»^۷ برای همیشه انسان را زمینی و خاکی می‌کند؛ اما محبت تبعی به غیرخدا عامل رشد است؛ یعنی وقتی بچّه‌ات را نگاه می‌کنی، دوست داری. چرا؟ چون خدا روزی‌ات کرده است. هر چه در زندگی نگاه می‌کنی دوست داری؛ چون هدیه‌ی خدا به توست و این اتفاقاً عامل رشد و تعالی است، طبیعتاً اگر یکبار بین او و خدا، سر دو راهی قرار گرفتی، لحظه‌ای تردید نمی‌کنی که از

^۷ سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۷۶.

او برای رفتن به سوی خدا چشم بپوشی. جوان به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: «قَاتِلًا أَحْبَبْتُكَ لِحُبِّ اللَّهِ» یا رسول الله! اگر من شما را بیش از چشم‌هایم، پدر و مادر، خودم و جانم دوست دارم چرا این قدر دوستتان دارم؟ شما را به خاطر محبتی که به خدا دارم دوست دارم. محبت به شما در شعاع محبت به خداست نه مستقل از محبت خدا که اصلاً بشود مقایسه کرد؛ قابل مقایسه نیست. یک جوان نابالغ به کجا رسیده است! «فَأَلْتَمَسْتُ النَّبِيَّ إِلَى مَنْ كَانَ مَعَهُ وَ قَالَ هَكَذَا كُونُوا» پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به کسانی که همراه حضرت بودند صحابه و افراد سنین بالا رو کردند و فرمودند: مثل این نوجوان باشید. یک نوجوان در سن نوجوانی به کجا رسیده که برای صحابه‌ی کهنسال و اهل تقوا و تدین و ایمان هم الگوی ایده‌آل در وادی عشق و دلدادگی به خدای متعال و اولیای خدا می‌شود. «أَحِبُّوا اللَّهَ لِإِحْسَانِهِ إِلَيْكُمْ وَ إِنْعَامِهِ عَلَيْكُمْ وَ أَحِبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ»^۱ پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به اصحاب فرمودند: به خاطر احسان و خوبی و نیکی که خدا به شما کرده، به خاطر انعام و عطایی که خدا به شما کرده، خدا را دوست بدارید. هدیه عامل ایجاد محبت است. وقتی کسی به دیگری هدیه می‌دهد، محبت هدیه دهنده در دل هدیه گیرنده ایجاد می‌شود؛ لذا انسان با هدیه می‌تواند در دل طرف مقابل محبت ایجاد کند؛ لذا اعمال مستحب را به همین دلیل مستحب گویند. مثل اعمال واجب الزامی نیست در واقع هدیه است. یک وقت انسان بدهی دارد که آن را پس می‌دهد. گاهی هم بدهی ندارد و داوطلبانه چیزی را هدیه می‌کند. اعمال مستحبی مثل هدیه، کادو و سوغاتی می‌ماند و ایجاد محبت می‌کند؛ لذا به این جور اعمال مستحب گویند که

^۱ دیلمی، ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۶۱.

سبب ایجاد حُب می‌شود. لذا فرمود: شما خدا را به خاطر نیکی، احسان و نعمت‌هایی که به شما روزی کرده، دوست بدارید. «أَحْبُونِي لِحُبِّ اللَّهِ» و مرا هم در شعاع محبت خدا دوست بدارید. محبت رسول الله ﷺ در زندگی باید بالاتر از محبت همه چیز، غیر از خدای متعال باشد. حالا به‌راستی به خودمان مراجعه کنیم ببینیم مثل آن نوجوان هستیم یا نیستیم؟ چون شخص وقتی چیزی را بیشتر از چیز دیگری دوست داشته باشد اگر جایی اقتضای محبت به محبوب این باشد که از چیزی که کمتر دوست دارد چشم‌پوشی کند ذره‌ای تردید نمی‌کند. پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ» پیامبر خاتم که جان همه‌ی هستی است به جان خودش قسم می‌خورد و می‌فرماید: قسم به خدایی که جان من در دست اوست «لَا يُؤْمِنَنَّ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ آبَوَيْهِ وَ أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ»^۹ سوگند به خدایی که جان من در دست اوست بنده به من ایمان نیاورده مگر زمانی که من در نزد او محبوب‌تر باشم از خودش و جانش، پدر و مادرش، زن و فرزندانش و همه‌ی مردم عالم. ایمان به رسول الله ﷺ یعنی این. یعنی انسان پیغمبر ﷺ را از همه چیز بیشتر دوست داشته باشد. اگر از همه چیز بیشتر دوست داشته باشد فدا کردن سایر چیزها در راه رسول الله ﷺ برایش اصلاً کاری ندارد؛ شیرین و لذت‌بخش است. لذت می‌برد که بتواند جان، پدر و مادر، زن و فرزند و همه را در راه محبوب خودش قربانی کند. نگاه کنیم ببینیم ما این‌طوری هستیم؟ آماده هستیم که جانمان را برای خدای متعال و اولیای خدا در طبق اخلاص قرار بدهیم؟ آماده هستیم که آبرویمان در راه

^۹ مجلسی، بحار، ج ۲۲، ص ۸۸ و محدث قمی، سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۴.

محبت خدای متعال بریزد. آمادگی داریم شغل و ثروت، جاهت و محبوبیت اجتماعی خود را در راه پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دست بدهیم؟ اگر آماده‌ایم و با گوارایی اینها را هدیه می‌کنیم، مؤمن هستیم؛ مثل حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام که با گوارایی اسماعیل را به قربانگاه برد؛ نه اینکه با تلخی و کراهت و به زور، حالا خدا به او دستور داده و او چاره‌ای ندارد؛ العیاذ بالله این طوری نبود. او با اشتیاق و شوق اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام را به قربانگاه برد. اگر ما ادعای ایمان داریم آماده هستیم همه‌ی اینها را در راه محبوب هدیه کنیم؟ اگر هستیم مؤمنیم اگر نه فکری به حال خود کنیم. ادعای ایمان کفایت نمی‌کند «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتَزَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^{۱۰} مردم گمان می‌کنند به صرف اینکه ادعا کردند ما مؤمنیم از آنها می‌پذیریم و امتحانشان نمی‌کنیم «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»^{۱۱} خدا کسانی را که قبل از اینها بودند، همه را امتحان کرد و به ادعا قبول نکرد، اینها را هم امتحان می‌کند. حقیقت ایمان، عشق و حُب است. همان طور که امام - باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟»^{۱۲} آیا دین چیزی غیر از محبت است؟ لذا عاشق کسی را که ادعای ایمان، عشق و محبت کرد محک می‌زند، ببیند چقدر ادعایش راستین است. به او می‌گوید اسماعیل را به قربانگاه بیاور. اسماعیل هر یک از ما یک چیز است، باید بتوانیم با شادی، لذت، شیرینی و خوشحالی به قربانگاه ببریم که این توفیق نصیب من شده و می‌توانم اسماعیل را در راه محبوب قربانی کنم. این نوجوان در سن نوجوانی

۱۰. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۲.

۱۱. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۳.

۱۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۳۸.

نوجوانی به کمال رسیده است، هیچ چیز در دستگاه خدا شرط نیست. اگر خواست فردی کامل باشد ممکن است یک شبه او را به مقصد برساند. سرعت در امور آخرت را از دست نده و به ایام پیری محوّل نکن. این طوری نیست که گفته باشند باید کسی شصت سال سیروسلوک کند و به نتیجه برسد که شما بگویی ما تازه شروع کردیم ان شاءالله شصت سال دیگر می‌رسیم. هیچ قائده و قواره‌ای وجود ندارد، خدا فاعل مایشاء است، هر کاری بخواهد می‌کند. خدا محکوم هیچ قائده‌ای نیست. قواعد را خدا در هستی وضع می‌کند. خودش محکوم قاعده‌ای که وضع کرده نیست. لذا این طوری نباشید که بگویید پیر شویم به مدارجی می‌رسیم. هیچ دلیلی ندارد انسان پیرشود، این نوجوان را دیدید، در نوجوانی می‌شود رسید. اگر نرسیدیم تنبلی از خودمان است، همتمان کوتاه بود. اگر نرسیدیم مشکل از ماست؛ والا برای خدا کاری ندارد که در نوجوانی و جوانی فردی به اوج قلّه‌ی کمال برسد؛ کما اینکه رسیدند. یک نمونه‌اش را این حدیث معرفی کرد. در عصر و زمان خودمان هم افرادی هستند که در سنین نوجوانی و جوانی رسیده‌اند و انسان‌های بسیار عظیمی شدند و خیلی از این پیرها باید بروند به این نوجوان‌ها سر بسپارند. وقتی می‌شود زود رسید همّتی بکنید با تنبلی و به آهستگی حرکت نکنید. سرعت در امور آخرت را از دست مده و به ایام پیری محوّل نکن.

🌸 امروز همه‌ی مرد و زن مملکت راه افتاده‌اند دنبال نخودسیاه. نخودسیاه یعنی کارهایی که صرفاً سرگرمی است. نکند بروی دنبال نخود سیاه و از اصل عقب بیفتی. خودت را خدا می‌خواهد، خیلی بد است که صانع انسان، آدم را بخواهد و آدم کوتاهی کند. (۳۶:۲۳)

به زندگی انسان‌ها نگاه کنید؛ بخش‌های واقعی و ضروری چند درصد زندگی انسان‌هاست؟ زمانی که مصرف می‌کنیم چقدرش صرف کارهای ضروری، حیاتی و جدی می‌شود و چقدرش وقت تلف شده است؟ وقت‌هایی که به کارهای هجو هدر می‌دهیم؛ هیچ فایده‌ای هم ندارد. توان، قدرت، پول، دارایی، ذهن، فکر و استعدادمان را در چه زمینه‌هایی صرف می‌کنیم؟ در راه چیزهای غیرضروری و غیرحیاتی، تجمّلات، تشریفات و بسیاری از آداب و رسوم‌های غیرشرعی و ضدّ دینی و ضدّ الهی. اگر نکنیم مردم چه می‌گویند؟ جلوی دهن مردم را نمی‌شود بست و تسلیم می‌شویم. چقدر این وقت‌ها تلف می‌شود؟ روزنامه‌هایی که می‌خوانیم چند کلمه‌اش حرفی است که باعث رشد و تعالی ما می‌شود؟ رادیو تلویزیونی که گوش می‌دهیم و تماشا می‌کنیم چقدر برای ما رشد‌آفرین است؟ چند ثانیه در بیست و چهار ساعت، برنامه‌ی تعالی‌بخش دارد که ما را رشد بدهد؟ فیلم‌ها و سریال‌هایش، کتاب‌هایی که می‌خوانیم، رفت و آمدهایی که می‌کنیم، دو ساعت پای مسابقه فوتبال می‌نشینیم، این گل زد، بارک‌الله، چرا گل را نگرفتی، چی شد آخرش؟ صد هزار نفر توی یک استادیوم می‌نشینند که بیست و دو نفر آنجا توپ بازی می‌کنند. ته خط این چیست؟ اگر می‌خواهی ورزش کنی، خودت برو ورزش کن که سالم شوی، عضلاتت قوی شود. اینجا جز تزریق استرس به خودت هیچ چیز نیست، تفریح نیست. چیزی است که خستگی فرد در این مسابقات برطرف شود؟ افراد وقتی از پای تلویزیون بلند می‌شوند یا از استادیوم بیرون می‌آیند اعصاب‌ها خورد و درب‌وداغون است، این شد تفریح؟ فایده‌اش چیست؟ چند ساعت وقت گذاشتی و استادیوم ورزشی رفتی، آنجا هم بازی را نگاه کردی، چند ساعت هم طول می‌کشد برگردی آخرش چه چیزی برایت ماند؟

از این نمونه‌ها چقدر بگویم؟ بگردیم تا دلتان بخواهد پیدا می‌شود. وقت نیست، ضرورتی هم ندارد. همه نگاه کنیم می‌بینیم چقدر دنبال نخود سیاهیم. این مُد و این دُمده شده است. این لباسی که تنت است ده سال دیگر لباس است، می‌توانی بپوشی. چی چی از مُد افتاده. مد یعنی چه؟ این نخودسیاه نیست؟ امروز همه‌ی زن و مرد مملکت راه افتادند دنبال نخودسیاه. نخودسیاه یعنی کارهایی که صرفاً سرگرمی است. نکند بروی دنبال نخودسیاه و از اصل عقب بیفتی بالاخره خدا که ما را آفرید برای یک چیزی آفرید، نیافرید طبق مدلباس بپوشیم، سرمان را آرایش کنیم، ماشینمان را عوض کنیم، خانه و مبلمان منزلمان را تغییر دهیم، پای مسابقات ورزش بنشینیم و تشویق کنیم. در آفرینش هدفی بود، یک عمر دنبال نخودسیاه نرویم آخرش ببینیم از چیز اصلی که خدا ما را برایش خلق کرد، عقب ماندیم و به آن نرسیدیم. خیلی بد است که صانع انسان آدم را بخواهد و آدم کوتاهی کند؛ یعنی محبوب همه‌ی هستی خودت را می‌خواهد؛ او خواستار تو است؛ آن وقت حواس تو جای دیگر است. او چشم به تو دوخته و مشتاق آمدن تو است آن وقت حواس تو جای دیگر است؛ دنبال خانه، ماشین، شغل و مشغولیت‌های باطل. حیف نیست؟ معشوق و محبوب آدم چشم انتظار آدم باشد و آدم بی‌توجه باشد.

یک لحظه غافل از آن ماه نباشید شاید که نگاهی کند آگاه نباشید محبوب آدم را بخواهد و آدم حواسش نباشد، جای دیگری دنبال چیزهای هجو برود. او باید ناز کند و ما نیاز کنیم. او ناز نمی‌کند، دم‌به‌دم ابراز محبت می‌کند. در دعای

ابوحزمه‌ی ثمالی هست: «تَتَحَبَّبُ إِلَيْنَا بِالنَّعْمِ وَ نَعَارِضُكَ بِالذُّنُوبِ»^{۱۳} پناه به خدا دم‌به‌دم قربان صدقه‌ی ما می‌روی با دادن نعمت‌ها و کادوهای جدید ابراز محبت می‌کنی؛ اما ما با تو چگونه روبه‌رو می‌شویم؟ با ارتکاب به گناهان به معارضه‌ی با تو می‌رویم. او این‌طوری قربان صدقه‌ی فرد برود، چشم به راه انسان باشد، هی التماس کند که بلکه به سوی او برویم. او که باید ناز کند، التماس‌آمیز ما را بخواهد بعد حواس ما جای دیگری باشد؛ دنبال چیز دیگری برویم. ان‌شاءالله خدای متعال به همه‌ی ما توجه و توفیق دهد که فرصت گران‌بهای عمر را که نصیبمان کرده، امکانی که داریم و هر لحظه ممکن است تمام شود، آنچه که هست را غنیمت بدانیم. عارف دم غنیمت است نه به گذشته نگاه می‌کند نه به آینده، دم را غنیمت می‌داند. ان‌شاءالله خدای متعال ما را دم غنیمتی کند. منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است: «مَا فَاتَ مَضَى» گذشته تمام شد و «وَمَا سَيَأْتِيكَ فَأَيْنَ» آنی که قرار است در آینده بیاید کو کجاست؟ معلوم نیست آینده‌ای برای تو باشد «قُمْ فَأَعْتِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ»^{۱۴} بلند شو و فرصت بین دو عدم، یعنی گذشته و حال را غنیمت بشمار، حداکثر بهره را از همین لحظه ببر، آنچه واقعیت دارد نقد است. سرمایه‌ی واقعی تو است همین لحظه است. گذشته که تمام شد، آینده هم معلوم نیست باشد. ان‌شاءالله خدای متعال به برکت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به همه‌ی ما چنین توفیقی را عنایت کند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^{۱۳}. سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۷۰ و مجلسی، بحار، ج ۹۵، ص ۸۵.

^{۱۴}. مجلسی، بحار، ج ۷۵، ص ۲۳۸؛ تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۲۲.